

بین‌المللی از فرد با سرعت چشمگیری گسترش یافت. مشخصه این دوره، حمایت از فرد با عنایت به انسانیت اوست نه در قالب تابعیت یا عضویت وی در گروه یا اقلیتی خاص. لذا جهانی شدن محتوای حقوق بشر و لزوم همکاری و هماهنگی دولت‌ها در قالب‌های رایج در عرصه روابط بین‌الملل در جهت گسترش حمایت از فرد، جزئی از ماهیت حقوق بشر شد.

جایگاه بین‌المللی حقوق بشر

در بند سوم از مادهٔ يك منشور ملل متحد، همکاری به منظور گسترش و تشویق رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، برای همهٔ انبای بشر بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان و دین، بعنوان یکی از اهداف سازمان ملل متحد مورد تأکید قرار گرفته است. در مادهٔ ۵۵ منشور نیز چنین آمده است: «با دیدگاه خلق شرایط ثبات و بهزیستی که برای روابط دوستانه و صلح آمیز ملل ضروری است، سازمان ملل متحد بر مبنای رعایت اصل حقوق برابر و خودمختاری مردم... (ج) احترام و رعایت جهانی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را برای همه بدون تمایز در نژاد، جنس، زبان و دین گسترش می‌دهد.»

اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و میثاق‌های حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، نیز اسنادی هستند که به تبیین محتوای حقوق بشر و تأمین اجرای این حقوق پرداخته‌اند.^۳ اسناد مذکور و بسیاری دیگر از اسناد مربوط به حقوق بشر، تعهدات الزام‌آوری ایجاد کرده‌اند که نظام گسترده‌ای برای اجرا و نظارت بر آن نیز فراهم آمده است. در اعلامیه تهران که در پایان کنفرانس حقوق بشر به سال ۱۹۶۸ به تصویب رسید، چنین آمده است: «کنفرانس پذیرفت: اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، درک مشترک مردم جهان از حقوق غیر قابل تردید و نفی‌ناپذیر تمامی اعضاء خانواده بشری را بیان می‌دارد و تعهدی برای اعضاء جامعهٔ بین‌المللی ایجاد می‌نماید.»^۴

ارتباط میان مؤلفه‌های ملی و حقوق

بشر:

علی‌رغم نقش مؤثر عناصر مادی

تضمین احترام به حقوق ذاتی بشر، و از سوی دیگر لزوم تداوم حیات دولت به معنای عام و حرکت آن به گونهٔ مطلوب، اهدافی است که در چارچوب حاکمیت‌ها دنبال می‌شود. حقوق بشر در راه حفظ حیثیت ذاتی انسان، نوع بشر را اولویت می‌بخشد و حکومت نیز بعنوان مدافع حقوق اجتماع و حافظ دوام دولت، در بسیاری موارد محدود شدن اجرای حقوق بشر را لازم می‌بیند. تلاش برای یافتن نقطهٔ تعادل میان اجرای حقوق بشر و حفاظت از مؤلفه‌های سیاسی ملی، سرچشمهٔ بسیاری از تنش‌های شدید سیاسی در درون دولت‌ها بوده است. مسئلهٔ زمانی حساسیت بیشتری می‌یابد که مدافعان حقوق بشر در جامعهٔ بین‌المللی دولت‌ها را به سوءاستفاده از مؤلفه‌های سیاسی ملی از جمله امنیت ملی و نظم عمومی در جهت نقض حقوق ذاتی بشر متهم می‌نمایند.

در این نوشتار سعی بر این است که حدودی کلی اما متقن از تعادل میان دو ماهیت ذکر شده به دست آید. توضیح این نکته لازم است که بررسی مزبور فارغ از اختلاف نظرهایی که در خصوص درک مشترک بین‌المللی از حقوق بشر یا مفاهیم امنیت ملی، منافع ملی و نظم عمومی وجود دارد، صورت پذیرفته است.



انعقاد معاهدهٔ وستفالی در سال ۱۶۴۸ که به جنگ‌های خونین سی ساله میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها پایان بخشید، موجد نظامی بین‌المللی مبتنی بر تعدد کشورهای مستقل شد که مهمترین اصل حاکم بر آن، احترام متقابل میان دولت‌هاست. این تحول سیاسی سبب ظهور حقوق بین‌الملل با ساختاری بین‌الدولی شد.^۱ این حقوق در شکل آغازین، مبتنی بر عمل متقابل بود، به فرد بعنوان شهروند يك کشور خاص نگریسته می‌شد و اشخاص فقط در محدودهٔ ارادهٔ دولت متبوع مورد «حمایت سیاسی» قرار می‌گرفتند.^۲

با پایان پذیرای جنگ جهانی اول، نگرشی نو به مسئلهٔ حقوق بشر شکل گرفت. در میثاق جامعهٔ ملل، حیثیت و حقوق بشر مورد توجه خاص قرار گرفت. پس از جنگ جهانی دوم حمایت

تعادل میان

حقوق ذاتی بشر و

زیرساخت‌های

سیاسی ملی

کیومرث خالقی

تشکیل دهنده دولت در معنای عام، یعنی مردم و سرزمین، عامل یا عوامل غیر مادی نیز نقش تعیین کننده‌ای در زمینه تأمین احترام به حقوق بشر بازی می‌کند. تفاوت نظر اندیشمندان سیاسی و حقوقدانان در تعیین عناصر غیر مادی تشکیل دهنده دولت، با نقش قابل توجه حکومت غیر قابل تردید است.^۵ لذا مؤلفه‌های ملی در چارچوب حکومت و حاکمیت است که شدت جریان حقوق بشر را در جوامع معین می‌کند. حکومت است که برای حفظ امنیت ملی می‌تواند اجتماعات را ممنوع دارد یا حق آزادی بیان را محدود نماید. البته گاه در این مسیر، حکومت یا صاحبان قدرت منافع و حفظ قدرت خویش را بر منافع جامعه مرجح می‌دارند و با سوء استفاده از توان خویش احترام به نوع بشر را در معرض خطر قرار می‌دهند.^۶

الف - حاکمیت و حقوق بشر:

دولتهایی که در خصوص اعتبار هر قاعده بین‌المللی بر اصل حاکمیت انگشت می‌گذارند، اعتقاد دارند که مسائل حقوق بشر در قلمرو صلاحیت داخلیشان قرار دارد و تصمیم‌گیری در مورد اجرا یا جلوگیری از آنرا بخشی از تصمیمات ملی فرض می‌کنند. هر چند استیلا حاکمیت بر مسئله حقوق بشر، از دید جامعه بین‌المللی مردود دانسته شده، اما تأثیر مؤلفه‌های آن در مبحث حقوق بشر حائز اهمیت بسیار است.

امنیت ملی، بعنوان یکی از مؤلفه‌های حاکمیت، همواره محدودکننده حقوق بشر بوده است. هر چند تعریف جهانشمولی از امنیت ملی در دست نیست، اما تلاش‌های بین‌المللی بسیاری به منظور تعیین نقطه تعادل میان اجرای حقوق ذاتی بشر و تأمین امنیت ملی دولتها صورت پذیرفته است. این تلاشها طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های غیر دولتی و دولتی ناشی از اعتقاد حقوقی دولتهای عضو جامعه بین‌المللی را در بر می‌گیرد.

با مطالعه اسنادی که به بیان حقوق بنیادین بشر پرداخته‌اند، اصولی حقوقی به دست می‌آید که تعامل میان امنیت ملی و حقوق بشر را تا اندازه زیادی نظم می‌بخشد.

۱- اصل قانونی بودن: اصل مزبور حاوی این

فرض است که، قانون باید از جانب دولت در همه اعمالش رعایت شود. در ارتباط با رعایت این اصل در خصوص حقوق بشر، ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین اشعار می‌دارد: «هر شخصی در اجرای حقوق و آزادیهایش فقط تابع محدودیتهایی خواهد بود که توسط قانون مشخص شده است.» این امر در ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

۲- اصل برابری و عدم تبعیض: ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر اشعار می‌دارد: «تمامی افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روحیه برادری رفتار نمایند.» اصل مزبور بیانگر آن است که هیچ محدودیتی ناشی از امنیت ملی نسبت به حقوق بشر نباید مبتنی بر تبعیض یا نتیجه‌اش تبعیض آمیز باشد. بعنوان مثال، برخی حقوق سیاسی از قبیل حق آزادی بیان نباید در جهت منافع عده‌ای خاص محدود شود.

۳- اصل تناسب: بند ۲ از ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌دارد: «هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادیهای خود فقط تابع محدودیتهایی است که بوسیله قانون منحصرأ به منظور شناسایی و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران و بنابر مقتضیات اخلاقی، نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط يك جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.» این اصل بیانگر آن است که میزان هر محدودیتی باید مشخصاً متناسب با نیازها و منافع مورد نظر در آن محدودیت باشد.

۴- اصل رعایت حیثیت شخصی: در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین آمده است: «... شناسایی حیثیت ذاتی، حقوق برابر و غیر قابل انکار برای تمامی اعضای خانواده بشری، مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است.» حیثیت انسان حداقلی است که نفی آن بواسطه مؤلفه‌های ملی امکان‌پذیر نیست و این حداقل با موجودیت اعتبار شده بواسطه فرهنگ يك ملت برای فرد ارتباط مستقیم دارد.

۵- استثناء بودن محدودیتهای: این اصل بیانگر اطلاق حقوق و آزادیهای بشر است و محدودیتهای آنها را استثناء فرض می‌کند؛ به این معنی که توسل به

○ لازم است میان نقش دولت در اعمال حاکمیت و حقوق بشر تعادل برقرار گردد. امروزه برای تأمین این تعادل، «نظام دموکراتیک در يك جامعه دموکراتیک» پیشنهاد می‌شود.

ب - حکومت و حقوق بشر:

در عصر حاضر، دموکراسی نقطه تعادل میان حکومت و حقوق بشر شناخته شده است. مفهوم جدید دموکراسی بیانگر نظامی از دولت نماینده است که در آن نمایندگان با انتخاب آزاد برگزیده می‌شوند.

ره‌آورد قرن نوزدهم در خصوص دموکراسی، عبارت از آن بود که، دموکراسی نه تنها معرف نظامی از دولت است بلکه گویای مسائل اجتماعی مرتبط با آن نیز می‌باشد. بنابراین آمریکاییها معتقدند که کشورشان نه تنها دربرگیرنده مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی با مشخصه دموکراتیک است، بلکه همچنین یک جامعه دموکراتیک است.^۸

سند حاوی اصول ژوهانسبورگ در خصوص امنیت ملی، آزادی بیان و دستیابی به اطلاعات، به بیان مشخصات جامعه دموکراتیک می‌پردازد: «... در جامعه دموکراتیک... انتخابات دوره‌ای واقعی، به موجب حق رأی عمومی و برابر صورت می‌گیرد و از طریق رأی مخفی، آزادی بیان رأی دهندگان تأمین می‌شود. گروههای سیاسی برای سازماندهی مخالفت با دولت در قالب حزب آزاد هستند و تضمینات مؤثر حقوقی برای حقوق اساسی از طریق استقلال قوه قضاییه به اجرا در می‌آید.»

کثرت‌گرایی و حکومت قانون بعنوان دیگر شاخصه‌های جامعه دموکراتیک بارها در اسناد بنیادین حقوق بشر یعنی اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بین‌المللی، مورد تأکید قرار گرفته است و بدون آنها هیچ فعالیتی نمی‌تواند مبنایی مستحکم برای تأمین احترام به حقوق بشر فراهم آورد.

آقای پطروس غالی دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، به هنگام گشایش آخرین کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین طی سخنانی اظهار داشت: «دموکراتیک کردن به معنای گزینش یک نظام سیاسی نیست. در اصل، نظام دموکراتیک متعلق به هیچ کس نیست؛ این نظام می‌تواند و باید توسط همه فرهنگها جذب شود. در این صورت دموکراسی می‌تواند منطبق با واقعیت‌های محلی

مفهوم امنیت ملی برای تحدید حقوق ذاتی بشر، به ارائه دلایل منطقی وابسته است و صرف ادعای تهدید شدن امنیت ملی برای اعمال محدودیتها کافی نیست و در صورت تشکیک و تردید برای انتخاب میان دو گزینه یعنی حفظ امنیت ملی و حقوق بشر، اجرای حقوق بشر ارجحیت دارد.

از جمله فعالیت‌هایی که توسط نهادهای غیردولتی در زمینه تأمین جریان حقوق بشر در بستر امنیت ملی انجام پذیرفته است می‌توان به اصول ژوهانسبورگ در خصوص امنیت ملی، آزادی بیان و دستیابی به اطلاعات^۷، اشاره کرد. این اصول نتیجه فعالیت مرکز بین‌المللی مبارزه با سانسور با همکاری مرکز مطالعات کاربردی حقوقی از دانشگاه «ویت والترزوند» است که با گردآوردن گروهی از متخصصان حقوق بین‌الملل، امنیت ملی و حقوق بشر در آفریقای جنوبی در اول اکتبر ۱۹۹۵، تهیه شده است. پیش از این نیز اسنادی از جمله «اصول سیراکوز» در خصوص شرایط محدودیت در میثاق حقوق مدنی و سیاسی و «موازین پاریس در خصوص قواعد حقوق بشر در کشوری با وضعیت فوق‌العاده» تهیه شده بود.

در اصل دوم از سند ژوهانسبورگ تحت عنوان «سهم مشروع امنیت ملی» چنین آمده است: «محدودیتی که در نظر است براساس [اصل لزوم حفظ] امنیت ملی توجیه شود مشروع نیست مگر آنکه هدف واقعی و تأثیر قابل اثبات آن، حمایت از حیات دولت یا تمامیت ارضی در برابر تهدید یا کاربرد زور یا قابلیت آن برای پاسخگویی به کاربرد زور یا تهدید توسط به زور از جانب یک منبع خارجی از جمله تهدید نظامی یا از منبع داخلی از قبیل برانگیختن برای سرنگونی خشونت‌آمیز حکومت باشد.»

بیان این اصل روشن‌گر آن است که تهدید و توسل به زور در هر شکل آن نامشروع است و براساس اصل لزوم حفظ امنیت ملی می‌توان با آن مقابله کرد، حتی اگر موضوع در رابطه با اجرای حقوق ذاتی بشر باشد. در غیر موارد ذکر شده، امنیت ملی نمی‌تواند محملی برای تحدید حقوق بشر باشد.

○ پطروس غالی: نظام دموکراتیک متعلق به هیچ کس نیست. این نظام می‌تواند و باید از سوی همه فرهنگها جذب شود. در این صورت، دموکراسی می‌تواند منطبق با واقعیت‌های محلی شود و چهره‌های گوناگون به خود بگیرد. دموکراسی چیزی نیست که از معدودی کشورها نسخه برداری شود، بلکه برای همه ملت‌ها و میراث سیاسی مشترک انسانهاست.

شود و چهره‌های مختلف به خود بگیرد. دموکراسی الگویی نیست که از معدودی کشورها نسخه برداری شود، بلکه برای همه ملت‌ها و میراث مشترک سیاسی انسانهاست. اعتقاد به حقوق بشر نیازمند زمینه‌ای است که با هر نظامی تطبیق نمی‌یابد.^۹

نتیجه‌گیری:

ساختار بین‌الدولی حقوق بین‌الملل در عرصه حمایت از حقوق بشر، تدوین و اجرای این حقوق را منوط به تصمیم‌گیری دولتها نمود. این ساختار موجبات کندی فعالیتها در زمینه تأمین حقوق بشر را فراهم آورد. هرچند پس از جنگ جهانی دوم جریان تدوین حقوق مزبور در قالب اسناد بین‌المللی سرعت بیشتری گرفت، اما در عمل برخورد حاکمیت دولتها و حقوق بشر همچنان با قوت تداوم یافت. این تراحم، یافتن نقطه تعادلی میان دو ضرورت یعنی احترام به حقوق بشر و پاسداری از مؤلفه‌های ملی را ضروری ساخت. هرچند تلاش برای یافتن این نقطه تعادل، با توجه به قدرت سیاسی دولتها، به کندی پیش می‌رود، اما تعیین حدود کلی این تعادل از طریق تلاشهای دولتی و غیردولتی میسر شده است.

لازم است میان نقش حکومت در اعمال حاکمیت و حقوق بشر تعادل برقرار گردد و امروزه برای تأمین این تعادل، «نظام دموکراتیک در يك جامعه دموکراتیک» پیشنهاد می‌شود.

یادداشت‌ها

۱. بین اوژن - «بشریت و حقوق بین‌الملل». ترجمه دکتر بیگزاده، ابراهیم - مجله حقوقی شماره ۱۷-۱۶-۱۳۷۲ - ص ۲۸۷.

۲. البته در این عصر می‌توان اسنادی نیز یافت که در عرصه بین‌المللی فرد را مورد توجه قرار داده است، از جمله معاهدات مربوط به منع تجارت بردگان و حمایت از اقلیت‌های بومی و دینی. به هر حال این اسناد حقی قابل مطالبه برای فرد ایجاد نکرده است.

کاسسه، آنتونیو - «حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد» - مترجم دکتر کلاتریان، مرتضی - چاپ اول - زمستان ۱۳۷۰ - دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران - ص ۳۲۹.

۳. در این مباحث از طرح مسائل حقوقی صرف در خصوص اسناد مذکور خودداری می‌شود.

4. Wallace Rebecca - **International Human Rights: Text and Material** - Sweet and Maxwell - London - 1997 - p. 689 - Para 2.

۵. مراجعه شود به:

Akehurst, Michael - **A Modern Introduction to International Law** - Unwin Hyman - Sixth ed. - 1988 pp. 53, 56.

۶. حقوق بین‌المللی بشر به سه دسته تقسیم می‌شود: الف - حقوق مدنی و سیاسی، تحت عنوان حقوق نسل اول یا حقوق آزادی؛ ب - حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تحت عنوان حقوق نسل دوم یا حقوق برابری؛ پ - حقوق همکاری یا نسل سوم. حقوق مدنی و سیاسی به علت قابل استناد بودن در مقابل دولت، بیشترین برخورد را با حاکمیت به وجود می‌آورد. برای مطالعه بیشتر به میثاق حقوق مدنی و سیاسی مراجعه شود.

Wallace, Rebecca. M.M - **International Law** - Sweet and Maxwell - London - 1992 - p. 195.

7. E / GN. 4/1996/39. ANNEX, pp. 27-27.

The Johannesburg Principles on National Security, Freedom of Expression, and access to Information.

8. Birch, Anthony - **The Concepts and the Theories of Modern Democracy** - Routledge Pub. - London - Reprinted 1997.

9. **The Vienna Declaration and Programme of Action** - 1993 - pp. 18-20.

○ دولتهایی که در خصوص اعتبار هر قاعده بین‌المللی بر اصل حاکمیت انگشت می‌گذارند، بر این باورند که مسائل حقوق بشر نیز در قلمرو صلاحیت داخلی شان قرار دارد و تصمیم‌گیری در مورد اجرا شدن یا جلوگیری از آن را در چارچوب تصمیمات ملی فرض می‌کنند.